



گفت و گو با استاد احمد قندهاری

ذات ریاضی صداقت است

استاد احمد قندهاری، معلم، مؤلف و پژوهنده‌ای است که شما خوانندگان عزیز مجله، آثار ایشان را در شماره‌های گذشته مطالعه کرده‌اید. به جهت آشنایی بیشتر؛ این مصاحبه را آقای غلامرضا یاسی پور تدوین کرده‌اند و البته اعضای هیأت تحریریه مجله هم در این مصاحبه شرکت داشته‌اند و سؤالاتی را از استاد قندهاری پرسیده‌اند.

زمانی شروع کرده‌اید؟ چون دیده شده که همیشه نکته‌های طنزآمیز هم در صحبت‌هایتان وجود دارد.

من معمولاً با مطالعه ادبیات و شعر، خستگی ریاضی را در می‌کنم؛ یعنی همیشه شعر می‌خوانم و در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی مطالعه دارم. این است که طبعاً آن مقوله طنز را به وجود می‌آورد و من این روحیه را در حوزه روزمره خودم و کار تدریس تلفیق می‌کنم.

آیا سر کلاس درباره مطالب ادبی هم صحبت می‌کنید؟

بله، حتماً. خیلی وقت‌ها شده که من به دانش‌آموزان گفتم، امروز حالت خوب نیست، بگذارید اول یک شعر برایتان بخوانم.

الرحیم. من اصولاً سر کلاس فقط درس نمی‌دهم؛ بلکه زندگی می‌کنم؛ یعنی واقعاً دانش‌آموزان را مثل بچه‌های خودم یا الان که دیگر مثل نوه‌هایم هستند، با آنان رفتار می‌کنم. اگر مطلب خنده‌داری پیش بیاید، می‌گویم و اگر خسته شوم، به دانش‌آموزان می‌گویم حرف بزنند و کمی شوخی کنند تا خستگی‌شان درآید. این جو نشاط و شادی را در کلاس، من حاکم می‌کنم. رابطه‌ام با آنان، رابطه شاگردی و معلمی سنتی نیست که فقط معلم درس بدهد و شاگردان ساکت بنشینند و اجازه صحبت نداشته باشند.

سؤال بعد این که، روحیه طنزآمیز شما از کجا ناشی شده و آن را از چه

یاسی پور: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين ، عَلَيْكَ بِحَسَنِ الْخُلُقِ اِنَّ اَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا اَحْسَنُهُمْ دِينًا

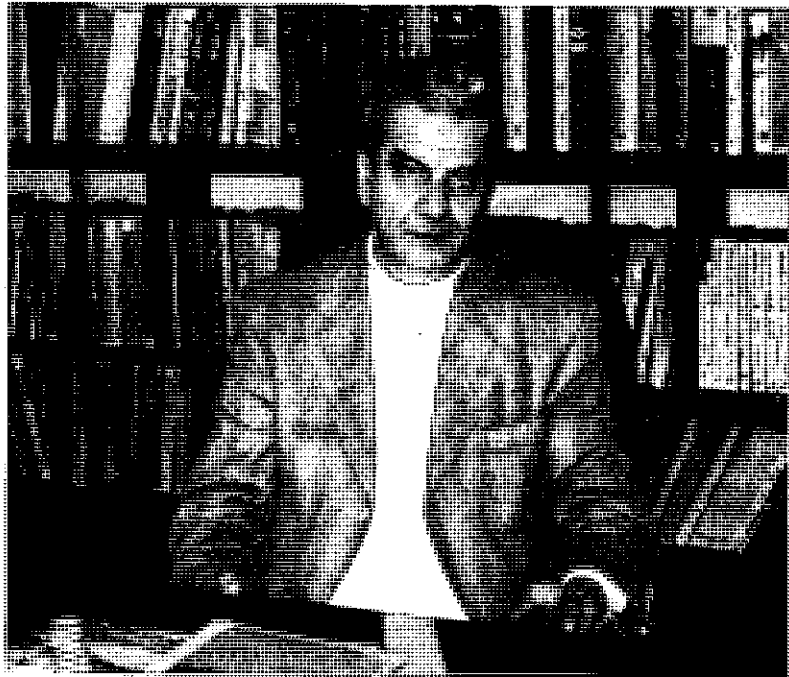
در حدیث آمده که جزو محاسن اصلی هر بشر، حسن خلق است؛ یعنی خوشخو بودن؛ چرا که پیغمبر اکرم صلوات الله علیه، نشانه دینداری را خوشخویی می‌دانند و فرموده‌اند که هر که خوشخوتر باشد، دینش برتر و بالاتر است. بالاترین دینداران، خوشخوترین افراد هستند. بنده هم اولین سؤال را در مورد همین خوشخویی شروع می‌کنم که یکی از ویژگی‌های استاد قندهاری است؛ یعنی می‌خواهیم بدانیم که استاد قندهاری چطور پس از این همه سال تدریس، همچنان خوشخو و خوش خلق مانده‌اند؟

استاد قندهاری: بسم الله الرحمن

من اصولاً سر کلاس فقط
درس نمی‌دهم، بلکه زندگی
منی‌کنم

من معمولاً با مطالعه ادبیات و
شعر، خستگی ریاضی را
در منی‌کنم

من اعتقاد دارم که ریاضی
پلی است که یک طرفش
محاسبات است و یک طرفش
هنر



از شعر و هنر نیست؛ بلکه به عکس، با
آن‌ها خیلی مرتبط است.
من اعتقاد دارم که ریاضی پلی است
که یک طرفش محاسبات است و یک
طرفش هنر. وقتی شما خوب تدریس
می‌کنید، به اعتقاد من، این حاکی از هنر
شماست.

شرقی: استاد، من هم با عقیده شما
مبتنی بر خوش خلقی و خنده رویی در
کلاس درس موافقم و خودم هم از ابتدای
تجربه معلمی، سعی کرده‌ام همین‌گونه
باشم؛ اما احساس می‌کنم در میان نسل
جدید، ظرفیت دانش‌آموزان برای این
مسئله کمتر شده است. آیا با نظر
اینجانب موافقت و چه راهنمایی‌ای برای
ما دارید؟

اصولاً به دلایلی که عرض می‌کنم،

داشت. این است که حافظ خیلی زیاد
به دلم می‌نشیند. غیر از حافظ،
شعرهای اخوان ثالث را هم خیلی
دوست دارم. اکثر شاعران نوپرداز،
شعرهای زیبا دارند؛ مانند فریدون
مشیری، که شعر «کوچه» اش بسیار
زیباست، یا این غزل از هوشنگ ابتهاج:
امشب به قصه دل من گوش می‌کنی
فردا مرا چو قصه فراموش می‌کنی
که بسیار زیباست و یا شاعرانی مانند
سیاوش کسرائی با شعر آرش کمانگیر،
احمد شاملو با شعرهای پریاش و
عمو صحرایش، سهراب سپهری با شعر
صدای پای آب، فروغ فرخزاد با
شعرهای تولدی دیگرش و بسیاری از
شاعران معاصر دیگر.

پس شما اعتقاد دارید که ریاضی جدا

این شعرها را هم من از شما شنیده‌ام.
تا آن جایی که برخورد داشته‌ام، هم
شعرهای شاعران قدیم بوده، هم
شاعران جدید، و شما با حافظ کاملاً
آشنا هستید.

بله، همین‌طور است. من حتی
مقاله‌ای هم درباره حافظ نوشته‌ام؛ حالا
اگر قابل باشد، خدمت شما تقدیم
می‌کنم. شاید من بیش از صد بار حافظ
را خوانده‌ام. چون در هر زمانی، از
حافظ برداشت خاصی می‌کنم. اصولاً
کتاب حافظ، یک دوست زودآشنای
دست‌نیافتنی است. زودآشناست به این
علت که شعرش را هر کسی با هر
بضاعتی بخواند، یک چیزی دریافت
می‌کند؛ اما شما وقتی اطلاعاتتان بیشتر
می‌شود، دقتتان هم بیشتر می‌شود و
برداشت‌های جدیدی از شعر خواهید

معتقدم این طور نیست. برعکس تصور ما، در مجموع، هوش بچه‌های یک کلاس از هوش معلم بالاتر است. بنابراین معلم نباید کاری کند که تو ذوق دانش‌آموزان بخورد. مثلاً نباید از خودش تعریف کند؛ بلکه باید دیگران از او تعریف کنند.

❖ یعنی بچه‌ها تغییر نکرده‌اند و ظرفیتشان برای خندیدن کم نشده؟ چون این نکته از نظر اجتماعی و آسیب‌شناسی دانش‌آموزی، بسیار نکته مهمی است. ❖ من برخورد خاصی ندارم.

❖ یاسی پور: بله، این نکته‌ای که فرمودید بسیار مهم است؛ یعنی تمامیت. ما با این نکته در داستان انوشیروان و بزرگمهر در تاریخ ادبیاتمان برخورد کردیم، که وقتی سفیر روم به ایران آمده بود، انوشیروان برای این که به اصطلاح، پیش سفیر روم بزند، از بزرگمهر پرسید: «ای بزرگمهر تو همه چیز را می‌دانی؟» توقع داشت که بگوید آری، می‌دانم، که او هم بزند که بله ما چنین وزیری داریم. ولی او به عکس، پاسخ منفی داد. گفت: «نه من همه چیز را نمی‌دانم.» خوب این پاسخ برای او خیلی گران تمام شد. سؤال بعدش این بود که پرسید: «پس همه چیز را که می‌داند؟» گفت: «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند.» این، به تمامیت اشاره دارد؛ زیرا اصطلاحی در ریاضیات داریم به نام تمامیت یا کلیت (Totality)، و این کلیت ماجرا خیلی مهم است. شما

اشاره کردید که کل کلاس هوشش از معلم بیشتر است، قطعاً همین طور باید باشد. این همان مسأله تمامیتی است که مطرح کردیم؛ ولی سؤالی که آقای شرقی کرده‌اند، سؤال بسیار مهمی بود که شما پاسخ قطعی به آن دادید و فرمودید که حداقل از نظر شما، این ماجرا و این مسأله تغییر نکرده است.

خوب، این جنبه ادبی که شما فرمودید، بفرمایید در نوشته‌های ریاضی هم باید رعایت شود یا نه؟ یعنی آیا متن‌های ریاضی از ادبیات خاصی برخوردار باشند یا نه؟ زیرا در زبان‌های خارجی می‌بینیم که ریاضیات، فیزیک یا شیمی، از ادبیات و زبان خاصی برخوردارند. ما این زبان را گم کرده‌ایم؛ مثلاً ابوریحان بیرونی در «التفهیم» اش، که به زبان عربی نوشته و بعد خودش به زبان فارسی ترجمه کرده است، می‌گوید اگر من می‌خواستم این مطلب را به زبان خوارزمی، که زبان مادری و اصلی من بود، بنویسم، یک چیز مضحکی از آب درمی‌آمد. برای این که آن زبان، آمادگی این مطالب و اصطلاحاتش را نداشت. بنابراین من به زبان عربی نوشتم و بعد به زبان فارسی درآوردم، و این کتاب را برای یک دختر دوازده، سیزده ساله به نام «ریحانه»

**در مجموع، هوش بچه‌های
یک کلاس از هوش معلم
بالاتر است؛ بنابراین معلم
نباید کاری بکند که تو ذوق
دانش‌آموزان بخورد**

نوشته، که او بتواند بخواند؛ یعنی در این حد مطلب را ساده کرده است. آیا شما اعتقاداتان بر این است که، با کتاب‌ها و مقالات متعددی که به زبان فارسی یا انگلیسی نوشته‌اید، آیا در آن‌ها ما باید یک زبان ادبی ریاضی داشته باشیم یا نه؟ و اگر باید داشته باشیم، باید تا چه حدی باشد؟

❖ آنچه که مسلم است این که، نویسندگانی که کتاب ریاضی می‌نویسند، باید با ادبیات ریاضی آشنا باشند؛ اما تا آن‌جا که من اطلاع دارم، چنین نیست. در مورد نوشته‌های خودم، من سعی می‌کنم برای بچه‌ها بنویسم و این، کار کوچکی نیست. کما این که شما اگر کتابی برای کودکان می‌نویسید، این کار، کودکانه نیست؛ بنابراین از حساسیت خاصی برخوردار است. آنچه که مسلم است، این که شما از لحاظ ریاضی باید مطلب را صحیح بگویید، حالا می‌خواهد با لغات ساده‌تر باشد یا سخت‌تر. تعاریف باید مانع و جامع، و دقیق باشد. از این نظر، من یک مقداری رعایت می‌کنم.

❖ امیری: در ارتباط با ادبیات ریاضیات، من فکر می‌کنم دانستن منطق ریاضی، یکی از واجبات است؛ زیرا منطق ریاضی، دستور زبان ریاضی است. کسی که دستور زبان نداند، ممکن است جای فعل و فاعل را اشتباه کند. این است که آن ادبیات، شاید قسمت عمده‌اش به منطق ریاضی مربوط شود. ❖ صدر: از دانش‌آموزان آقای قندهاری بارها شنیده‌ام که ایشان سر

کلاس تا چه اندازه منظم هستند؛ تخته را به چند قسمت برابر تقسیم می کنند، خیلی مرتب می نویسند و شکل ها را با حوصله، زیبا و دقیق رسم می کنند، که این نکته ها هم بسیار مهم است؛ یعنی یک معلم نباید وقت کلاس را تلف کند و شکل را بد بکشد. این نکته ها خیلی مهم اند. سؤال این است که چه هدف هایی را از این نظم دنبال می کنید و توقع جناب عالی از دانش آموزان در برخورد با این مسأله چیست؟

❁ وقتی یادگیری به صورت تصویری است؛ یعنی شما صحبت هایتان را روی تخته منعکس می کنید، باید شکل را بسیار خوب و زیبا بکشید، این مسلماً درصد یادگیری را بالا می برد. مضافاً این که، می دانیم خود ریاضی یک مقدار درس سنگین، سخت و ثقیلی است، اگر قرار باشد آن را بدخط، مغشوش و توهم بنویسیم، واقعاً درصد یادگیری پایین می آید. بنابراین من پای تخته واقعاً زیبا می نویسم. وقتی که هندسه درس می دادم، واقعاً شکل ها را قشنگ و دقیق می کشیدم. در هندسه تحلیلی عمومی، ابتدا پاره خط هایی را می کشیدم، بعد کم کم به یک شکل خیلی بزرگ تبدیل می شد؛ به طوری که وقتی روی تخته جا نمی شد که آن شکل ها را رسم کنم، آن ها را روی دیوار می کشیدم و به بچه ها می گفتم، صندلی هایتان را رو به دیوار کنید و شکل ها را بسیار زیبا روی دیوار می کشیدم. آن ها هم دلشان نمی آمد پاک کنند. خوب همین بودنش روی دیوار، باعث می شد که دانش آموزان زیاد نگاه کنند و این نگاه کردن مداوم و هر روزه،

-وقتی یادگیری به صورت تصویری است، شکل را بسیار خوب و زیبا بکشید و این درصد یادگیری را مسلماً بالا می برد

به اعتقاد من، باعث یادگیری بیشتر می شود.

دکتر شفیعی کدکنی شعری دارد و می گوید:

تا کجا می کشد این نقشه به دیوار مرا
خوب، خیلی جاها می تواند ببرد.
در مورد سؤال دومتان، عرض کنم که به طور کلی رعایت نظم در زندگی روزمره بسیار مؤثر است و همین طور مسلماً روی دانش آموزان هم اثر می گذارد، و در زندگی روزانه و آینده شان بی تأثیر نخواهد بود. توقع دارم که آنان هم منظم باشند.

❁ یاسی پور: این که فرمودید تأثیر چشم بیشتر است، در مشنوی ما داریم که می گوید:

گفت شخصی با یکی کای خوش خصال
ده مرا از حق و باطل یک مثال
گوش را بگرفت و گفت این باطل است
چشم حق است و یقینش حاصل است
این همان عین اللهی است که عرفاً
هم مطرح می کنند. عین اللهی با چشم آمده، نه گوش. شما هم پس به این اعتقاد دارید که تأثیر بصر، بیشتر از سمع است.

نکته دیگری که با نظم ارتباط پیدا می کند و ادامه آن بحث است، این که،

چند سال پیش تر، با مرحوم آذرنوش، که یکی از دبیران معروف ریاضی ایران بودند، همراه آقای امیری خدمت ایشان بودیم و مصاحبه می کردیم. ایشان به نکته ای اشاره کردند که بسیار مهم و آموزنده بود؛ گفتند: «من در چهل سال معلمی خود، به یقین می گویم که یک دقیقه دیر سر کلاس نرفتم و وقتی زنگ می خورد، یک دقیقه بیشتر شاگرد را در کلاس نگه نمی داشتم؛ یعنی درس را طوری تنظیم می کردم که دانش آموز را یک دقیقه هم پس از وقت کلاس نگه ندارم.» چون می دانید که درس ریاضی را نمی توان نیمه کاره رها کرد. خوب، بعضی معلمان می گویند که پنج دقیقه بمانید تا ما تمام کنیم. خوب مرحوم آذرنوش معلم جبر و مثلثات بود و همه این ها شکل و منحنی دارند؛ اما ایشان می گفت: «من به جرأت به شما می گویم که نه یک دقیقه دیر سر کلاس رفتم و نه یک دقیقه شاگرد را بیش از آن حدی که باید سر کلاس باشد، نگه داشتم.» خوب این هم حکایت از نظمی می کند که ایشان داشتند؛ شما در این مورد چگونه هستید؟

❁ من هم همین طور هستم؛ یعنی ممکن است این ۴۲ سالی که تدریس می کنم، عدد و رقمش را دقیق به خاطر ندارم، ولی فکر می کنم شاید کمتر از ده بار پیش آمده باشد که من یک دقیقه بچه ها را نگه داشته باشم. من هم حتماً وقتم را تنظیم می کنم.

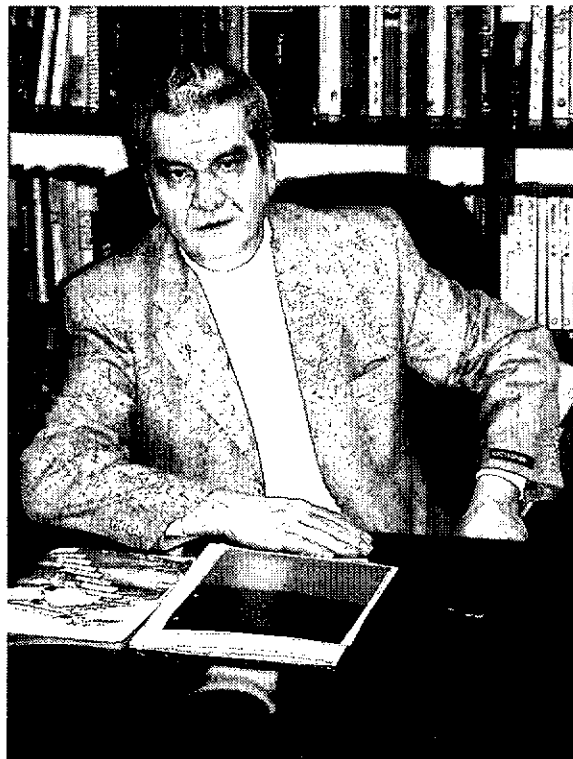
❁ یاسی پور: نکته ای را از قول گودمان به خاطر می آورم که گفته، نخستین وظیفه ریاضیدان، یافتن و تحویل دادن چیزی

است که شاید امروز کمتر کسی طالب آن باشد (البته شاید او کمی بی‌مهتری کرده، نمی‌دانم، ولی او این سخن را گفته) یعنی انسان. آیا واقعاً همین طور است؟ یعنی شما فکر می‌کنید در کار معلمی، اولین وظیفه معلم ریاضی، تحویل دادن انسان است یا نه، تحویل دادن استدلال است؟ و یا انسان مستدل؟ ❊ من فکر می‌کنم انسان مستدل باشد. در ضمن، کل ریاضی همیشه درستی را مطرح می‌کند؛ یعنی شما در ریاضی به چیز غلط نمی‌رسید. ممکن است حالا از برهان خلف یا راه دیگر اثبات کنید که این گزاره نادرست است، ولی کل مفاهیم ریاضی، مفاهیم درستی است. بنابراین به نظر من، ذات ریاضی صداقت است. شما وقتی در جامعه‌شناسی درس می‌دهید، در مورد یک مطلب ممکن است پنج نظریه مختلف و به ظاهر متضاد وجود داشته باشد و شاید هیچکدام هم رد نشده باشد؛ اما در ریاضی کسی نمی‌تواند بگوید این معادله درجه دو، سه تاریشه دارد. بنابراین این صحت و درستی‌اش دقیقاً مورد نظر است. به همین علت، من فکر می‌کنم در ریاضیات، آنچه که مهم است، تفکر ریاضی است. متأسفانه در نظام جدید به علت این که کتاب‌ها شتابزده نوشته شده و اصولاً مسائل تشریحی وجود ندارد و معمولاً هم این مطلب مطرح است که اگر p را داشته باشیم، ثابت کنید q

وجود دارد، به اعتقاد من، این خیلی ریاضی نیست؛ بلکه باید بگویند اگر p را داریم، چه نتایجی می‌توان از آن بگیریم. این تفکر ریاضی را ایجاد می‌کند. اما این در کتاب‌های ما کمتر وجود دارد؛ ما در آموزش به طور اعم و در آموزش ریاضی به طور اخص، چند تا عامل اصلی داریم. یکی از آنها، عامل محیط و ابزار آموزشی است. شما ببینید در ایران، به خصوص در تهران، یک دبستان یا خانه را به دبیرستان و حتی یک خانه را به دانشگاه تبدیل می‌کنند.

❖ یاسی پور: البته دبیرستان باید

بزرگتر باشد؛ چون دانشجویان کمی آرام‌ترند و باز این قابل قبول‌تر است. دبیرستانی به هر حال می‌خواهد فوتبال بازی کند و نمی‌توان از او توقع داشت



که بازی نکنند.

❊ علاوه بر این، اگر شما در یک ساختمانی زندگی کنید که پنجره رو به رویتان به یک دیوار باز شود که احیاناً کثیف، شلوغ و بدرنگ باشد، شما را خسته می‌کند. ولی اگر پنجره‌تان رو به روی یک محیط باز و پارک باشد و هوای آزاد احساس کنید و آسمان را ببینید، خوب این‌ها در روحیه شما اثر مثبتی می‌گذارد. در کلاس‌ها نور باید از سمت چپ به اتاق بتابد که انعکاس خاصی را در تخته ایجاد نکند و معلم به راحتی درس بدهد. خوب این چیزها اصلاً رعایت نمی‌شود. این مشکلات طبعاً به آموزش لطمه می‌زند. این‌ها ابزار آموزشی هستند که بسیار مهم‌اند. از جمله این ابزار کتاب و حقوق کافی برای معلم است. معمولاً از سنوی شاگردان ممتاز، برای معلمی استقبال خوبی نمی‌شود. متأسفانه در ایران ما، در زمینه آموزش و پرورش خوب سرمایه‌گذاری نمی‌کنند.

❖ یاسی پور: در مورد

این که فرمودید، دانش‌آموز به هوای آزاد، تفریح و این‌گونه مسائل نیاز دارد، داستانی را در مورد علامه حلی نقل می‌کنند. چون می‌دانید که مادر تاریخ فرهنگی مان، کمتر کسی را سراغ داریم که لقب علامه داشته باشد، به هر حال، علامه حلی جزو بزرگان ماست. می‌گویند که ایشان در سن

هفت سالگی به درجه اجتهاد رسیده بود و کسی از شهری آمده بود و سؤالی داشت، و گفته بودند که این سؤال را فقط علامه حلّی می تواند جواب دهد. آن مرد وقتی به محله ای که علامه زندگی می کرد، رسید، دید که چند تا بچه در حال خاک بازی هستند و از آنان پرسید که خانه علامه کجاست. یکی از بچه ها خانه ای را نشان داد، رفت و نشست تا علامه بیاید، دید که یک بچه هفت ساله آمد. همان بچه ای که خاک بازی می کرد. عبا و لباس رسمی خودش را پوشیده بود. گفت: «بفرمایید مسأله تان را مطرح کنید. گفت: «مسأله این است؛ ولی غیر از این که یک مسأله دیگری برایم مطرح شد. « شما الان توی کوچه داشتید خاک بازی می کردید و چه طور آمده اید این جا. »

به هر حال، آن طور که شایسته و بایسته بود و در تاریخ نوشته اند پاسخ سؤال های او را هم داد. نقل می کنند که علامه فرمود: من بچه هستم و باید بازی کنم و به هر حال نیاز به بازی دارم.

❖ امیری: جناب استاد، آیا تاکنون در کلاس درس به مسأله ای برخورد کرده اید که حل آن را فراموش کرده یا برای اولین بار با آن برخورد کرده باشید؟ و در این صورت، چه برخوردی با آن مسأله و کلاس داشته اید؟

❶ من اولاً به بچه ها می گویم که وقتی می نویسم، هوای من را داشته باشید، چون من معمولاً اشتباه می کنم. این صداقت من باعث می شود که این سخن به دل آنان بنشیند. خیلی وقت ها هم شده گفتم که من این را نمی دانم، لااقل تا

آن جایی که اطلاع دارم، خیلی در ارتباط نیستم. حالا اگر اصرار دارید یادداشت کنید و به من بدهید. من می روم بررسی می کنم. بله، برای من پیش آمده که به راحتی بگویم، نمی دانم؛ یعنی اصلاً سختم نیست که بگویم نمی دانم.

❖ یاسی پور: پس شما با این مطالب برخورد کرده، و به راحتی از کنار آنها گذشته اید. واقعیت این است که معلم نباید کاری کند که شاگرد احساس ضعف کند؛ چون بعضی اوقات ما دیده ایم معلمی دنبال این است که شاگرد را متحیر کند؛ یعنی کاری کند که شاگرد خلّاقیت خود را فراموش کند و این، بدترین نوع تدریس است؛ یعنی معلم کاری کند که شاگرد احساس کند نمی تواند کاری انجام دهد. مثلاً یک مسأله مشکل را با راه های عجیب و غریب مطرح می کند که به شاگرد نشان دهد که تو نمی توانی حل کنی؛ در حالی که به عکس باید باشد. باید مسأله را طوری تنظیم کند که بگوید می توانی حل کنی.

❖ امیری: اگر دانش آموزی با روش بهتر و کوتاه تر مسأله ای را حل کند، با او چه برخوردی می کنید؟ در ضمن تا حالا پیش آمده است یا نه؟

❶ سر یکی از کلاس ها یک مسأله حدّی بود؛ حدّ سینوس یک عبارت رادیکالی منهای سینوس یک عبارت دیگر. من خودم وقتی این را حل می کردم، به حاصل ضرب تبدیل و آن را حل می کردم. یک باریکی از شاگردان این کلاس گفت: آقا این هم ارزی رادیکالی که خود شما

مرحوم آذرنوش می فرمود:
من به جرأت به شما می گویم که طی چهل سال، نه یک دقیقه دیر سر کلاس رفتم و نه یک دقیقه شاگرد را پیش از آن حدّی که باید سر کلاس باشد، نگه داشتم

توصیه کردید، اگر این جا استفاده کنیم، به این سادگی حل می شود. من آن دانش آموز را تشویق کردم.

خلاصه، این امور، مجموعاً در راستای آموزش است. من حتی معتقدم امتحان هم باید در راستای آموزش باشد و شما که امتحان می کنید، اگر واقعاً مسأله، گنگی دارد، باید برای همه یک راهنمایی کلی بکنید. چون به اعتقاد من آموزش، شامل مجموعه تدریس و امتحان هم می شود.

❖ یاسی پور: بله، کاملاً صحیح است، معلم نباید به دنبال متحیر کردن شاگرد باشد. مولوی می گوید مشکل ما همین است:

طالب حیرانی مردم شدی

دست طمع اندر الوهیت زدی

می گوید اصلاً مشکل ما این است و اصلاً این شریک بودن با خداست؛ زیرا خداوند دلیل المتحیرین است، اصلاً ما در دعا داریم «یا دلیل المتحیرین»، خداوند راهنمای متحیرین است و کسی که طالب حیرانی مردم باشد، در واقع در کار خدا شرکت کرده و این خلاف است. معلم نباید دنبال این باشد و این خلاف آموزش است.

ادامه دارد